

نامه وبلاگ نویسنده زندانی محمدرضا پورشجری به دخترش میترا از زندان مخوف گوهردشت کرج که برای انتشار در اختیار «فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران» قرار گرفته است.



سیامک مهر (محمدرضا پورشجری)

من یک فرد نیستم، یک فکرم. من یک شخص نیستم، یک اندیشه ام.

میترا جان مطالبی هست که میخواهم بدانی. بیشتر از این نظر که اگر در اینترنت و یا در کانالهای ماهواره ای و رسانه ها پرسیدند آمادگی داشته باشی. شرایط من در زندان به گونه ای است که بیشتر از هر چیز از بی خبری رنج میبرم. از 21 شهریور 1389 به مدت 35-45 روز که

دقیقا نمیدانم من در اطلاعات زندان بودم و در این مدت به دلیل شکنجه های فراوان با شیشه عینکم اقدام به خودکشی کردم. با اینکه میدانی چشمانم خیلی ضعیف است و با تقاضای زیاد از طرف خودم 3 ماه از دادن شیشه عینک و حتی یک عدد قرص به من خودداری میکردند. بیشتر توهین و شکنجه ای که در مورد مقاله هایم شدم در مورد مقاله «مقام زن در فاحشگی اسلام» بود که گویا بدجور از این مقاله میسوزند. از تاریخ 15 اسفند 89 مرا به سلول انفرادی و سپس به سلول فرعی در اندرگاه 5 انتقال داده اند. نه رادیو، نه تلویزیون و نه روزنامه نه کتاب و نه هیچ مسیر خبری در اختیارم نیست. با اینکه زندانیان سیاسی را به سالن 12 اندرگاه 4 انتقال داده اند ولی من تنها زندانی سیاسی هستم که ممنوع ملاقات، ممنوع تلفن، و بصورت کاملا ایزوله نگهداری می شوم. اخیرا احضاریه ای به زندان آورده اند که علیه من شکایت شده. نه شاکی مشخص است و نه از مورد اتهام حرفی زده شده. من احضاریه را امضا نکردم و نپذیرفتم. خودم حدس میزنم موضوع دادگاه رسیدگی به اتهام (سب النبی) باشد. به مسئله توهین به مقدسات. البته اتهام های دیگری هم ممکن است در میان باشد. من برای هر وضعیتی آمادگی کامل دارم و روحیه و انرژی ام در برابر اهریمن تباهی و پلیدی که قصد دارد سرانجام مرا بلعد در حد بالا و عالی است. شاخ به شاخ با اهریمن خواهم جنگید.

میترا جان یادت باشد من یک فرد نیستم، یک فکرم. من یک شخص نیستم بلکه یک اندیشه ام. اندیشه ای که در میان ایرانیان ریشه دارد و من سخت امیدوارم که عاقبت بر اهریمن پیروز شود. بر عنصر ضد بشر، ضد آزادی و ضد زندگی. بنابراین نابودی شخص من به معنی نابودی این اندیشه بالنده نیست. نام من و دیگر زندانیان سیاسی اینجا نیز چون مبارزانی که جاودان شدند هرگاه یادی از رژیم اسلامی در تاریخ به میان آید، دوباره زنده خواهد شد. معنی (زنده یاد) که درباره درگذشتگان میگویند دقیقا همین است پس تو سرت را بالا بگیر و درمقابل اطرافیان و اسلامزده های عقب مانده و امل و بیمار محکم بایست و بی سواد آنان را گوشزدشان کن. حتی تحقیرشان کن از بابت جهل و خرافه ای که بیمارشان کرده است. اسلامزده هایی که در پیرامونت می بینی حتی از انسان های غارنشینی که بردیواره های غار آثار هنری خلق میکردند پس مانده ترند. زیرا در عصری زندگی می کنند که بشر متمدن و خردگرا و آزاداندیش دوره روشنفکری را سپری کرده و رو بسوی آینده ای زیبا و شاد و مرفه با گام های استوار به پیش می تازد. اسلامزده های اطرافت همچنان در گنداب متعفن و مقدسات و باورهای جاهلانه مذهبی غرقند و نه حقوق و آزادی های خود را می شناسند و نه از ارجمندی و کرامت انسانی بهره مند هستند. باورهای جاهلانه مذهبی، آنان را متنفر از آزادی پرورش داده است. سنگ و چوب و استخوان مرده های هزاران ساله را که در بیابان های گرسنگی می یابند می پرستند. خرد و اندیشه خویش را به هیچ می انگارند و چون الاغی و گاوی افسار به گردن خود انداخته، قلابه به خود بسته اند و یک سر قلابه را به دست شیاد و شارلاتانی مقدس سپرده اند تا در نهایت آنان را چون حیوانی بی اراده و بی اختیار به هر سو بکشند و بدوشد و به مذبح ببرد.

میترا جان من به اندیشه هایم و به درک خود از آزادی و ارجمندی انسانیت می بالم. من به آنچه نوشته ام افتخار میکنم. مبارزی هستم که در جنگ با اهریمن اسیر گشته، اما اهریمن را نیز کلافه کرده است. این سکوت مطلق که در رسانه های رژیم اسلامی درباره دستگیری و اسارت و کلا موضوع من دیده میشود نشان از ترس رژیم دارد. این که مرا بصورت پنهانی و سکرت تا الان یازده بار به دادگاه بردند و می آورند، اینکه دسترسی مرا به ارتباط با بیرون از زندان مطلقا مسدود کرده اند، نشانه های پیروزی من است.

میترا جان تنها امیدی که به کمک دارم از سوی ایرانیان همفکر و مخالفان جدی رژیم اسلامی است. حمایت آنها و رسانه ها و نهادهای حقوق بشری و فعالان حقوق بشر می تواند در سرنوشت من و فشار به رژیم موثر واقع شود نکته ای دیگر اینکه همانطور که گفتم عواطف و احساسات خودت رادر مورد من کنترل کن و با خرد محض به موضوع من بیاندیش. من هیچ امیدی به اینکه رژیم ددمنش اسلامی مرا زنده بگذارد ندارم.

من الان در سلول انفرادی هستم. اینجا به سلول انفرادی برای فریب مردم میگویند «سوئیت»! علاوه بر سلولهای انفرادی در هر سالن عمومی اندرگاه ها یک اتاق کوچک با حمام و توالت هم هست که به آن «فرعی» می گویند و هر یک شماره ای دارد.

من در بین هفت هشت هزار زندانی تنها و تنها زندانی هستم که ممنوع ملاقات و ممنوع تلفن و از هرگونه ارتباط محروم. هرگاه یک زندانی ممنوع ملاقات میاید آنرا نیز به سلول من میآورند که معمولا از اشرار و جانیان است. اکنون که این مطلب را مینویسم در فرعی از سالن 13 اندرگاه 5 که زندان معتادین و جانیان و شرارتی های خطرناک است محبوسم. این اندرگاه به (متادونی ها) مشهور است. سلول من حتی یک دریچه به بیرون ندارد که با کسی ارتباط داشته باشم. بنابراین

احتمال اینکه این نامه را به این زودی به بیرون بفرستم بسیار کم است. امروز که این مطلب را می نویسم فقط می دانم که ماه اردیبهشت است ولی از تاریخ و ساعت و روزش اطلاع ندارم. چون من در سلول انفرادی هستم، بنابراین نمی توانم از فروشگاه خرید کنم. به ناچار کارت بانک را باید به دیگران بدهم تا برایم خرید کنند. اینجا همه دزدند. چه زندانی، چه زندانبان و حتا مدیر فروشگاه هم هر گاه کارت به دستش بدهی، فوری خالی میکند. شکایت هم سودی ندارد. کی رسیدگی میکند. این را هم بگویم که مدتی پیش یکی از همین جنایت کارها اوو باش به من حمله ور شد که چون من کوتاه آمدم درگیری جدی پیش نیامد. اینها همیشه شی ای برنده با خود حمل میکنند که به آن «تیزی» می گویند. در فرعی 17 اندرگاه 6 که بودم در داخل بند یکنفر با همین تیزی به خاطر چند گرم موادمخدر گردنش را بریدند و کشتند. در زندان مواد مخدر از سیگار فراوان تر یافت میشود. کراک و شیشه اصلی ترین مواد مخدر مصرفی در زندان است.

امروز دوشنبه نوزدهم اردیبهشت 90 بعد از هشت ماه انفرادی به سالن 12 اندرگاه 4 (بند سیاسی) منتقل شدم.

سیامک مهر (محمدرضا پورشجری) زندان رجایی شهر کرج

محاکمه و بلانویس زندانی پس از 9 ماه بلاتکلیفی به تعویق افتاد



بنابه گزارشات رسیده به "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران" برای تشدید فشار روحی و در بلاتکلیفی نگه داشتن وبلاگ نویس زندانی دادگاه وی برای چند ماه دیگر به تعویق افتاد.

روز چهارشنبه اول تیرماه وبلاگ نویس زندانی محمدرضا پورشجری (سیامک مهر) با دست بند و پا بند به شعبه 109 دادگاه کرج برده شد. پابند او به حدی سفت بسته شد بود که منجر به زخمی شدن پایش و خونریزی آن گردید. دادگاه وی توسط فردی بنام سرابی که عراقی است حوالی ساعت 10:00 بدون حضور وکیل، منشی دادگاه و نماینده دادستان برگزار شد و تا ساعت 11:30 ادامه داشت.

در جریان محاکمه سرابی به وبلاگ نویس زندانی گفت: پرونده ات خیلی سنگین است و اتهام شما محاربه و سب نبی است. وبلاگ نویس زندانی نسبت به اتهامات و برخوردهای وی اعتراض نمود و دادگاه را غیر قانونی و فاقد مشروعیت دانست. سرابی در پاسخ به اعتراضات آقای پور شجری گفت: پرونده را به شعبه دیگری ارجاع خواهم داد تا کس دیگری به آن رسیدگی نماید و ختم جلسه را اعلام نمود.

وبلاگ نویس زندانی تا بحال تنها با لباسهایی که هنگام دستگیری بر تن داشت بسر می کند و از زمان دستگیری تاکنون از داشتن لباس محروم می باشد. در طی 9 ماه بازداشت و عدم داشتن ملاقات با خانواده، زندانبانان از تحویل گرفتن لباس از خانواده اش خوداری می کردند. روز پنجشنبه 2 تیر ماه روز تحویل گرفتن لباس از خانواده ها بود ولی مامورین حاضر به تحویل گرفتن لباس از خانواده پورشجری نشدند و او ناچار است که لباسهایش را از همبندیانش تامین کند.

لازم به یاد آوری است وبلاگ نویس زندانی محمدرضا پور شجری (سیامک مهر) 21 شهریور 1389 با یورش و ضرب و شتم شدید مامورین وزارت اطلاعات دستگیر و به بند سپاه که در کنترل بازجویان وزارت اطلاعات می باشد منتقل گردید. او تحت شکنجه های وحشیانه بازجویان وزارت اطلاعات قرار گرفت و چند بار شیوه شکنجه روحی اعدام نمایشی را علیه وی بکار بردند. شدت فشارها و شکنجه ها بحدی زیاد بود که او اقدام به خودکشی ناموفق نمود. بازجویان وزارت اطلاعات (شکنجه گران) هفته ها او را در سلولهای انفرادی بند سپاه قرار دادند. سپس او را به فرعی کاملاً ایزوله شده بند 6 منتقل و چندین ماه بدون هواخوری و حداقل امکانات اولیه انسانی وی را در این بند نگهداری می کردند. پس از آن او را به سلولهای انفرادی بند 1 شکنجه گاه زندان گوهردشت کرج منتقل کردند. او اخیراً به سالن ایزوله شده بند 12 منتقل شده است. وبلاگ نویس زندانی نزدیک به 9 ماه از داشتن ملاقات با خانواده اش محروم بود و در این اثنا 3 بار با خانواده اش تماس تلفنی کوتاه داشته است.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، دستگیری، شکنجه های وحشیانه، ماهها قرار دادن وی در سلولهای انفرادی و شرایط طاقت فرسا بدون داشتن ملاقات با خانواده و پرونده سازی سنگین جهت صدور حکم اعدام علیه این وبلاگ نویس را محکوم می کند و از کمیسر عالی حقوق بشر خواستار اعزام هر چه سریعتر گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد برای ملاقات با زندانبان سیاسی، خانواده های آنها و تحقیق درباره سایر موارد جنایت علیه بشریت توسط رژیم ولی فقیه علی خامنه ای می باشد.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

5 تیر 1390 برابر با 26 ژون 2011

گزارش فوق به سازمانهای زیر ارسال گردید:

کمیساریای عالی حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا

سازمان عفو بین الملل

<http://hrdai.net>

از گزارشهای فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران